

بررسی تطبیقی رذایل اخلاقی در حدیقة الحقیقة سنایی و بوستان

سعدی

خدیدجه فرج‌آزاده*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۶

جواد مهربان**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۷

چکیده

اندرزها و تعالیم اخلاقی، همواره جزو مفاهیم برجسته شعر بوده و سنایی و سعدی از جمله شاعران اخلاق‌مدار و اخلاق‌گرا هستند. ما در این پژوهش به بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی در «حدیقة الحقیقة» سنایی و «بوستان» سعدی با رویکرد تحلیل محتوا پرداخته‌ایم. نگارنده پس از مقدمه‌ای در اخلاق و مضامین اخلاقی، عمده توجه را با در نظر گرفتن اندیشه‌های سنایی و سعدی در دو اثر مذکور بر اساس مبارزه با نفس معطوف داشته و در این زمینه‌ها از آیات قرآن، احادیث و اشعاری که گواه اثبات این مطلب بوده، استفاده شایانی کرده و در نتیجه‌گیری ملحوظ داشته است. در نهایت این دستاورد حاصل شد که محور مشترک تعالیم اخلاقی «حدیقة الحقیقة» سنایی و «بوستان» سعدی، سعادت انسان بوده است. سنایی با زبانی روان و با بیانی عرفانی و نگاه شریعت‌مدارانه، مخاطبانش را به رعایت فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل اخلاقی در جهت اصلاح جامعه دعوت می‌کند. سعدی هم انسان آرمانی خود را در هر مرتبه اجتماعی که باشد به مبارزه نفسانی و اخلاق‌مداری فرا می‌خواند.

کلیدواژگان: مضامین اخلاقی، صفات مذموم، شعر تعلیمی، معلم اخلاق.

farjadzadeh@gmail.com

drjavadmehraban@gmail.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

نویسنده مسئول: خدیجه فرج‌آزاده

مقدمه

در ادب گرانسنگ و پر مایه فارسی همواره آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در قالب ارزشمند منظوم تبلور یافته است. بسیاری از شاعران بلند پایه ادب فارسی با هنر آفرینی و جاذبه‌های شعری بر آن بوده‌اند که آموزه‌ها، مضامین و درونمایه‌های اخلاقی و انسانی را با زیباترین روش ترسیم نمایند و به مردم زمان خود و همه اعصار انتقال دهند. از این رو در ادب فارسی در ضمن سبک‌های ادبی، ادبیات تعلیمی جایگاه ویژه خود را تثبیت نموده است. اخلاقیات نیز با محورهایی که به توصیف فضایل اخلاقی می‌انجامد و رذایل اخلاقی را می‌نکوهد، منظور نظر قرار گرفته است و شاعران آزاده و عارف از روی انسان دوستی و با نهایت حسن نیت، با آثار خود به ترویج و نشر این نوع از ادب پرداخته‌اند. در دریای بیکران ادب پارسی شاهکارهای فراوانی وجود دارد که با دانش‌ها و آموزه‌های نظری و تعلیمی آراسته شده است. این شاهکارهای ادبی زمینه رشد و تکامل انسان را در گستره زندگی فراهم نموده است. در این میان سنایی و سعدی از بزرگان اخلاق در ادب پارسی هستند. سنایی و سعدی با داشتن طبعی خلاق و برخورداری از قدرت سخنوری و هنر شاعری خردمند فرزانه و معلمی راه شناس بوده و به سهم خود کوشیده‌اند تا اسرار حیات متعالی و هدفدار انسان را به صورت لطیف‌ترین تعبیرات تفسیر و فراز و نشیب‌های راه زندگی را ضمن دستورالعمل‌های خردمندانه نشان دهند. در اشعار نغز سنایی و سعدی در باب اخلاقیات در موارد بسیاری به پند و نصیحت پرداخته که مقصود ایشان راهنمایی و ارشاد است. سرتاسر «حدیقه» سنایی و «بوستان» سعدی، پیام‌های اخلاقی است که می‌تواند در هر دوره‌ای سرمشق انسان‌ها باشد. ایشان انسان را به آرمانشهری از اخلاق و فضیلت رهنمون کرده و همچنین سعی در شناساندن و پاک کردن رذایل اخلاقی نیز دارند.

اخلاق از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار برای رسیدن انسان به آرامش، ثبات، امنیت و نیاز مبرم همه جوامع انسانی است. زندگی اجتماعی انسان بدون پای‌بندی به اصول اخلاقی غیر ممکن می‌باشد و همه ادیان الهی بر اهمیت مسأله اخلاق و تربیت تأکید و اتفاق نظر دارند. در دین مبین اسلام نیز اخلاق یکی از آموزه‌های مهم دینی است که در تمام زوایای زندگی بشر دیده می‌شود. شاعران و نویسندگان زبان فارسی در اشعار و آثار

خود به اخلاقیات توجه زیادی نشان داده‌اند و مفاهیم اخلاقی در متون کهن فارسی به صراحت دیده می‌شود. منظومه‌های ادبیات فارسی که جلوه‌گاه مباحث عرفانی، فلسفی و مطالب اخلاقی و اجتماعی توأم با حکمت و پند و اندرز است در اوایل قرن ششم به وسیله سنایی غزنوی با منظومه «حدیقة الحقیقة» که منظومه‌ای عرفانی همراه با مواعظ و حکم و پند و اندرز است رواج یافت و در قرن‌های بعد شاعران دیگر به تقلید از او پرداختند. اما سعدی که بزرگ‌ترین شاعر اخلاقی، تربیتی است منحصرأ به معانی تربیتی و اخلاقی توأم با حکمت و پند و اندرز به منظور اصلاح و ارشاد طبقات جامعه و رسیدن به جامعه آرمانی می‌پردازد. سنایی شاعر بلند پایه ادب فارسی در دوره بیداری با الهام از آموزه‌های دینی و اخلاقی و انسان ساز مکتب حیات بخش اسلام، اندیشه‌ها و مسائل اخلاقی را هرچه زیباتر و مؤثرتر در قالب اشعار مزین به ویژگی‌های فنی، تکنیکی و زیباشناسانه بیان داشته است. سنایی بر آن بوده است که با اندیشه‌های خود به تلطیف روح انسانی و تربیت ابنای روزگار بپردازد. از زیبایی‌های شعر سنایی، وجود نمونه‌های برجسته و دلنشین اشاره عرفانی همراه با آموزه‌های اخلاقی است. این تنیدگی چونان تار و پودی تفکیک ناپذیر است که گویی جامه‌ای تنیده از عرفان و اخلاق را در دوره عروج و بیداری شاعرانه سنایی مهیا نموده و الگویی برای شاعران دیگر گردیده است. بدیهی است دوره بیداری شاعرانه سنایی همراه با تحول فکری و سلوک خاص او بوده است.

«این تحول فکری که بالأخره به سر حد یقین و بی نیازی کشیده در سبک و نظم سخن نیز تأثیر و تقلید را به اختراع تبدیل نموده و به سنایی سبک مخصوص بخشیده که تا کنون دست هیچ گوینده بدان نرسیده و اگر هم ادعای غیب نبود، می‌گفتم نیز نخواهد رسید» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۲۵۷). به هر روی، عصر سنایی و دوره سلجوقی زمینه ایجاد و رواج شعر اخلاقی و تعلیمی را فراهم می‌کند. «از اختصاصات مهم دوره سلجوقی داخل شدن موضوعات اخلاقی و عرفانی در قصاید است» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

سعدی در «بوستان» سعی در نزدیکی علم عرفان به اخلاق تبحر داشته است و در عین حالی که اخلاق و تربیت و وعظ را صبغه عرفانی می‌بخشد، می‌کوشد جامعه آرمانی خود را به تصویر بکشد و مبین لطیف‌ترین عقاید صوفیانه نیز می‌باشد. سعدی در «بوستان» مانند «اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی می‌خواهد به مردم روزگار

خود حکمت عملی بیاموزد و اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی را تعلیم دهد. سنایی در «حدیقة الحقیقة» که اولین منظومه عرفانی فارسی با هدف تعلیم مباحث عرفانی، دینی و اخلاقی است به اخلاق صوفیانه، اخلاق فلسفی و اخلاق عمومی می‌پردازد. مضامین اخلاقی در «بوستان» سعدی بیش‌تر پیرامون مسائل اجتماعی و تربیتی و اخلاق فردی توأم با عرفان است و در یک کلام سعدی شاعری متعادل است و در «حدیقة الحقیقة» سنایی تعلیمات اخلاقی متصوفه و اصول اخلاقی کهن فرهنگ و تمدن ایران در کنار تعلیمات اخلاقی، حکمی و فلسفی قرار می‌گیرد. به نظر سنایی پای‌بندی به اصول و فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی جامعه را به سوی کمال و سعادت سوق می‌دهد. بنابراین بیانات سنایی درباره اخلاق منطبق بر شریعت را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: نخست آن دسته از اشعارش که در آن از رذایل اخلاقی (حرص، خشم، حقد و...) سخن گفته و دیگر آن قسم که به فضایل اخلاقی (زهد، انفاق، توکل و...) می‌پردازد. سعدی نیز در «بوستان» که آکنده از نیکی و پاکی است، با گشودن ده باب در بیان ستایش فضایل اخلاقی و نکوهش رذایل اخلاقی چشم انداز زیبایی به روی انسان می‌گشاید. در هر دو منظومه مضامین اخلاقی یافت می‌شود که آبخورهایش قرآن و حدیث می‌باشد. سنایی گاهی برای بیان مضامین اخلاقی مستقلاً از آیه یا حدیثی استفاده می‌کند و یا برخی حکایات و اشعار در تفسیر و توضیح آیه یا حدیثی سروده شده است. «بوستان» سعدی که مضامین اخلاقی انسان‌سازی در آن مطرح شده است و عمل به آن انسان را به سعادت می‌رساند تحت تأثیر دستورات اسلام و علی‌الخصوص قرآن کریم و نهج البلاغه بوده است.

پیشینه تحقیق

با توجه به جست‌وجوی نگارندگان درباره پیشینه این پژوهش، منبعی در دسترس نمی‌باشد که به صورت خاص و مستقل به بررسی این موضوع پرداخته باشد. اما در برخی منابع و مآخذ به اختصار پیرامون مفاهیم اخلاقی هر یک از دو اثر به صورت جداگانه، مباحث و مطالبی بیان شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله «اصول اخلاق اجتماعی در بوستان سعدی» از فاطمه عظمت‌مدار، رضاعلی نوروزی و حسنعلی بختیار نصرآبادی (۱۳۹۲). در این مقاله که در فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی چاپ شده، اصول اخلاق اجتماعی از قبیل عدالت، تواضع، حفظ زبان، امر به معروف و نهی از منکر، خوی نیکو، خدمت به خلق، تغافل و احسان بررسی شده است.

- مقاله «اشتراک آموزه‌های اخلاقی بوستان سعدی و دیوان امام علی(ع)» از عباسعلی وفایی و رقیه کاردل/یلواری چاپ شده در پژوهشنامه ادبیات تعلیمی (۱۳۹۰). در این مقاله آموزه‌های اخلاقی مشترک میان «بوستان سعدی» و دیوان امام علی(ع) بررسی شده و بر مسائل اخلاقی قابل آموزش به افراد جامعه در نهادهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأکید شده است.

- پایان‌نامه «دیدگاه‌های اخلاقی سنایی در حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعة» از سعید عزیزی (۱۳۸۱). در این پایان‌نامه نگارنده به بررسی اخلاق فردی و اجتماعی در «حدیقه الحقیقه» پرداخته است.

رذایل اخلاقی

در اینجا به بررسی مؤلفه‌هایی که تحت عنوان رذایل اخلاقی شناخته شده و هر دو شاعر به آن‌ها نظر داشته‌اند، پرداخته می‌شود:

۱. کبر

یکی از مهلک‌ترین رذایل نفسانی که منشأ بسیاری از صفات نکوهیده دیگر است، کبر و خودبرتربینی است. این صفت از آن جهت نکوهیده‌ترین صفات است که متکبر سر ستیز با خدا دارد؛ زیرا کبر براننده خداست و متکبر در ستیز با خداست (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۵: ۲۱۷). از این روست که خداوند در آیه ۱۴۶ سوره اعراف می‌فرماید: من آن‌ها را که در روی زمین به ناحق و از روی کبر، دعوی بزرگی کنند به زودی از آیات رحمتم روی گردان سازم حقیقت کبر آن است که شخص، خویشان را از دیگران برتر و بهتر بداند و به واسطه این احساس باد نشاطی در وی به وجود آید که به آن کبر می‌گویند (غزالی، ۱۳۷۴: ۵۹۸).

سنایی معتقد است صفت مذموم کبر، موجب بسته شدن راه فهم حقایق می‌شود، کسی که گرفتار دام کبر است جز خویش را نمی‌بیند؛ بنابراین، حقایق را درک نمی‌کند:

در دماغی که دیو کبر دمد فهم قرآن از آن دماغ رمد
ز استماع قرآن بتابد گوش وز پی سر سوره نارد هوش

(سنایی، ۱۳۶۸: ۸۹)

غرور منشأ بسیاری از آفت و شرور است و اصل آن فریفته شدن به خدعه و فریب شیطان است (نراقی، بی تا: ۴۹۲). غرور به معنی فریفتگی به داشته‌ها و جذابیت‌های غیر حقیقی و علایق دنیوی است که باعث می‌شود، انسان از یاد خدا غافل شود و معنویت و سرمایه‌های حقیقی سعادت خود را فراموش نماید و در نتیجه آن به انواع بیماری اخلاقی و روانی مانند عجب، تکبر، خودخواهی و مانند آن مبتلا گردد. خداوند سبحان، درباره مغرور شدن به خدا و طمع بیهوده بستن به او می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ* الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ* فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾؛ ای انسان چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور (و دلیر) کرده است؟ آن خدایی که تو را آفرید و اعضایت تمام گردانید و اعتدالت بخشید و به «هر صورتی که خواست تو را ترکیب داد» (انفطار / ۶-۸).

سنایی معتقد است، فرد مغرور لطف و نعم خدا را فراموش کرده و گاه به سبب طاعتش بر خدا منت می‌گذارد:

با رعونت شوی به نزد خدا جامه کبریا کشان در پای
همچو خواجه که در خرام شود به بر بنده و غلام شود
بار منت نهی بر وی که منم دوستدار آل علی
دوست دانی نه بنده مر خود را این بود رسم مرد بخرد را

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۸)

از نظر او انسان با چنین طرز تفکر و عقیده‌ای همان بهتر که اطاعت نکند:
اینچنین طاعت ای پسر آن به که نیاری برش برو مسسته

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۴۲)

از این رو از مخاطب می‌خواهد که از این غرور توبه کند که به سرنوشت فرعون مبتلا نشود:
توبه زین طاعت تو ای نادان خویشتن را دگر تو بنده مخوان

گر تو را در زمانه بودی عون
که وی از غایت پریشانی
چون سر بندگی و عجز نداشت
کم نبودی به فعل از فرعون
وز کمال غرور و نادانی
پرده از روی کار خود برداشت

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۴۲)

البته سنایی اذعان دارد، غرور به عنوان یکی از جلوه‌های حب ذات در وجود همه به طور ذاتی و غریزی وجود دارد. انسان مغرور، پیوسته نظر خود را بر دیگران ترجیح داده و استبداد رأی پیدا می‌کند و در نتیجه از واقع‌بینی و حقیقت‌یابی به دور خواهد ماند.

همه را این غرور و نخوت هست
لفظ فرعون در جبلت هست

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

سنایی معتقد است، همانطور که بال و پر طاووس، فتنه و دردسر او شده‌اند، عقل و علمی که انسان را مغرور و متکبر نماید و او را از رسیدن به اصل خود باز دارد، نیز آفت است:

عقل و علم است آفت منحوس
پر و بال است فتنه طاووس

(سنایی، ۱۳۸۲: ۴۳۰)

امام علی (ع) می‌فرماید: «عجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف نفسه؛ بالیدن و فخر کردن انسان به خودش دلیل و نشان کم عقلی اوست» (کلینی، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۷).

عجب و تکبر زاییده وهم و خیال آدمی است و موجب می‌شود انسان در بسیاری از زمینه‌ها خود را برتر از دیگران بداند و این مانعی در جهت کمال او ایجاد می‌کند مانع پیشرفت و کمال است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۳). بزرگی و عظمت تنها از آن خداوند عالم است و هر کس که خود را بزرگ بداند دچار کبر، غرور و خودخواهی شده و بسیار مذموم است. هیچ عاملی نخواهد توانست برای انسان ایجاد کبر و بزرگی نماید، نه ثروت، نه قدرت، نه زهد، نه عبادت نه هیچ چیز دیگر؛ بلکه هر چه میزان رشد معنوی و دنیایی انسان بیش‌تر شود، باید فروتنی و تواضع بیش‌تر شود و کبر و غرور هم از بین برود. در سخنان پیامبر (ص) و ائمه احادیث و روایات متعددی در مذمت و نکوهش خودخواهی و غرور رسیده است و اصلاً عقل و غرور درست در مقابل هم قرار دارند.

همچنان که از فرمایش /امام علی(ع) برمی آید، کبر، آفت خرد است و هیچ انسان عاقلی دچار خودخواهی نمی شود، زیرا منشأ کبر و غرور آدمی جهل و نادانی اوست. سعدی نیز بدین موضوع پرداخته است.

چو خود را ز نیکان شمردی بدی	نمی گنجد اندر خدایی خودی
که را جامه پاک است و سیرت پلید	در دوزخش را نباید کلید
در این آستان عجز و مسکینیت	به از طاعت و خویشتن بینیت
اگر مردی از مردی خود مگوی	نه هر شهسواری بدر برد گوی
گنهکار اندیشناک از خدای	به از پارسای عبادت نمای
به عزت هر آنکه فرو تر نشست	به خواری نیفتد ز بالا به پست
به دولت کسانی سر افراختند	که تاج تکبر بینداختند
تکبر کند مرد حشمت پرست	نداند که حشمت به حلم اندرست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۰۴)

۲. غیبت

یکی از زشت ترین رذایل اخلاقی که در اسلام به شدت نکوهش شده، غیبت است. غیبت یعنی یاد کردن برادر به چیزی که اگر به او برسد مکروه دارد؛ خواه یاد کنی به نقصانی یا در نسبش یا در خلقش یا در کارش یا در گفتارش یا در دینش یا در خانه اش یا در لباسش و یا در چارواش (غزالی، ۱۳۷۴: ۲۹۳).

/امام علی(ع) غیبت را ناشی از عجز انسان می داند: «الغیبةُ جهد العاجز»: غیبت منتهای کوشش انسان عاجز است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۶۸):

هست غیبت به سان لحم اخیه	نخورد لحم اخ مرد وجیه
به جز از ابله و ضریر و سفیه	ننماید شره به لحم اخیه
ای برادر حذر کن از غیبت	از یقین توشه ساز نر بیت
نخورد لحم اخ گه گفتار	جز که مردار چون گفتار

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۴۹)

سعدی همگان را به این نکته اخلاقی توجه داده است و مردم را از غیبت و انتقاد و سرزنش دیگران بر حذر می‌دارد، و می‌گوید کسی که پشت سر دیگران غیبت می‌کند و عیوب او را بر ملا می‌کند و به سرزنش می‌پردازد، او انسانی است که از صفای درونی برخوردار نیست و دائماً از دیگران بهانه می‌گیرد و عیب جویی می‌کند و انتقاد و غیبت از دیگران بازتابنده فقدان ایمنی و امنیت روحی و ناآرامی درون است و این انسان معایب خود را می‌پوشاند و معایب دیگران را بزرگ جلوه می‌کند، چراکه انتقاد و غیبت و عیب‌جویی از دیگران بسیار آسان‌تر از خویش‌نگری و انتقاد از خویش است و هرچند ممکن است دیگران را متوجه کس دیگری کند و مدت کوتاهی احساس آرامش کند، اما در واقع آرامش خود را کاملاً از دست می‌دهد و حتی ضرر غیبت و انتقاد و بدگویی نصیب خود او می‌شود.

کسی گیرد آرام دل، در کنار	که از صحبت خلق گیرد کنار
مکن عیب خلق ای خردمند فاش	به عیب خود از خلق مشغول باش
چو سعدی که چندی زبان بسته بود	ز طعن زبان آوران رسته بود
کسی خوشتر از خویش‌تندار نیست	که با خوب و زشت کسش کار نیست

(بوستان، باب ۷: ۷۳)

سعدی در مذمت غیبت در این ابیات می‌گوید: کسی که پشت سر دیگران غیبت می‌کند، در واقع خود را توصیف می‌کند؛ چراکه هنگامی که از صفات کسی انتقاد می‌کنیم در حقیقت صفات و عقده‌های خود را بر ملا می‌سازیم.

بد اندر حق مردم نیک و بد	مگو ای جوانمرد صاحب خرد
ترا هر که گوید فلان کس بد است	چنان دان که در پوستین خود است
که فعل فلان را بیاید بیان	وز این فعل بد می‌آید، عیان
به بد گفتن خلق چون دم زدی	اگر راست گویی سخن هم بدی
که یاد کسان پیش من بد مکن	مرا بدگمان در حق خود مکن

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۲)

سعدی در این بیت هشدار می‌دهد که هرگز به منظور تحقیر مردم از آنان انتقاد و پشت سر آنان غیبت نکنید، اگرچه ممکن است، موفق شوید مقام کسی را پائین ببرید، اما کم کردن مقام دیگران چیزی بر مقام شما نمی‌افزاید.

گرفتم ز تمکین او کم نبود نخواهد بجاه تو اندر فزود

(همان)

سعدی در این ابیات می‌گوید انتقاد کننده، حتی اگر راست هم بگوید اخلاق خود را تا حد انتقاد شونده کاهش می‌دهد، زیرا در مقابل گناه دیگران خود او هم مرتکب معصیت می‌شود. در این مثال سعدی هنگام تحصیل در مدرسه نظامیه بغداد در سر کلاس درس شاگردی به هوش و حضور ذهن او حسادت می‌ورزد و او شکایت پیش استاد می‌برد و استاد او را منع می‌کند که اگر حسادت او نسبت به تو عملی ناپسند است غیبت تو نیز کاری زشت است. سعدی همچنین می‌گوید صفات بد همواره مجازات طبیعی خود را در بر دارند و لازم نیست انسان رأساً در صدد انتقام جویی و انتقاد برآید. همانطور که اعمال نیک نیز پاداش طبیعی خود را به همراه دارند و لزومی ندارد که انسان نیکوکار پاداش خود را از جهان برون مطالبه کند:

چه حاجت که با او کنی دشمنی	که او را چنین دشمنی در قفاست
کسی گفت: حجاج خونخواره ایست	دلش همچو سنگ سیه پاره ایست
نترسد همی زآه و فریاد خلق	خدایا تو بستان از او داد خلق
جهاندیده پیر دیرینه زاد	جوان را یکی پند پیرانه داد
تو دست از وی و روزگارش بدار	که خود زیر دستش کند روزگار
نه بیداد از او بهره مند آمدم	نه نیز از تو غیبت پسند آمدم

(همان: ۱۵۳-۱۵۴)

و در همین زمینه مثال آورده است که کسی پیش استاد پیری از حجاج بن یوسف انتقاد می‌کند و پیر او را پند می‌دهد که عمل زشت حجاج مجازات طبیعی خود را در بر دارد و او را به سزای خود می‌رساند و شما لازم نیست که شخصیت خود را به گناه غیبت و انتقاد از او آلوده کنی. سعدی ضمن انتقاد از غیبت طی حکایتی می‌گوید: از کسی که غیبت می‌کرد پرسیدند آیا هرگز در ولایت فرنگ علیه کفار جهاد کرده‌ای؟ و او می‌گوید:

نه تا کنون پای از چهار دیواری خانه‌اش بیرون نگذاشته است بعد به او می‌گویند کافر در فرنگ از جانب تو آسوده خاطر است، اما مسلمان از جور زبان تو نرسد و به طور کلی سعدی غیبت کردن را کاری غیر اخلاقی و ناپسند می‌داند و آن را نکوهش می‌کند و در مذمت آن اشعار بسیاری بیان می‌کند.

طریقت شناسان ثابت قدم	به خلوت نشستند، روزی به هم
یکی زان میان غیبت آغاز کرد	در ذکر بیچاره ای باز کرد
کسی گفتش: ای یار شوریده رنگ	تو هرگز غزا کرده ای در فرنگ
بگفت: از پس چار دیوار خویش	همه عمر ننهاده ام پای پیش
چنین گفت درویش صادق نفس	ندیدم چنین بخت برگشته کس
که کافر ز پیکارش ایمن نشست	مسلمان ز جور زبانش نرسد

(همان: ۱۵۵)

سعدی در این ابیات اندرز می‌دهد که اولاً چون بنی آدم همه اعضای یک خانواده هستند، غیبت از کسی همانند غیبت از مادر خویشتن است و اگر کسی نام مردم را به زشتی برد از او انتظار خوبی نداشته باش زیرا که در پشت سر تو نیز همانی را می‌گویند که از دیگری نزد تو بیان می‌کند و ثانیاً عاقل را کسی می‌داند که دنبال کار خویش باشد و در کار دیگران دخالت و فضولی نکند و اینکه غیبت باعث می‌شود انسان بدی‌ها و زشتی‌های اعمال و رفتار خود را فراموش کند و نمی‌تواند به اصلاح اخلاق خود پردازد.

من از نام مردم، به زشتی برم	نگویم به جز غیبت مادرم
رفیقی که غایب شد ای نیک‌نام	دوچیز است از او بر رفیقان حرام
یکی آنکه مالش به باطل خورند	دوم آنکه نامش به زشتی برند
هر آن کو برد نام مردم به عار	تو چشم نکو گویی از وی مدار
کسی در جهان پیش من عاقل است	که مشغول خود و از جهان غافل است

(همان: ۱۵۶)

سعدی در این ابیات می‌گوید غیبت کننده زود قضاوت می‌کند و نظر خود را هرچه باشد راست یا دروغ بیان می‌کند، و تأکید می‌کند که دل انسان هوش او است نه زبان.

کس بهتر از خویشتن دار نیست که با خوب و زشت کسش کار نیست
کس خوش تو را دیده در سر نهادند و گوش دهان جای گفتار و دل جای هوش
مگر بازدانی نشیب از فراز نگویی که این کوتاه است آن دراز
(همان: ۱۵۰)

۳. بخل

بخل از صفات مذموم اخلاقی است که در اسلام بسیار مذمت شده و عبارت است از «ندادن مقامی که باید بذل کرد و ندادن آنچه را که باید داد» (نراقی، بی تا: ۳۰۹). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ زود باشد که در قیامت آنچه را بخل ورزیده اند، طوق شود و به گردن ایشان افتد (آل عمران / ۱۸۰). امام علی (ع) می‌فرماید: «البخلُ يذللُ مصاحبهً ويعزُّ مجانبه»؛ بخل یار و صاحبش را خوار و دوری کننده‌اش را عزیز می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۲).

هر که در زندگی بخیل بود چون بمیرد سگ ذلیل بود

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۹۴)

اگر چه سنایی به عواقب بخل، بعد از مرگ اشاره کرده است اما انسان بخیل در دنیا و آخرت حقیر و بی مقدار و اهل و عیالش چشم به مرگ او گشاده و فرزندانش دیده بر راه وفات او نهاده. و با وجود مکنات، زندگی او در دنیا به سختی زندگی فقرا است و محاسبه و مؤاخذه او در عقبی مؤاخذه اغنیاست (نراقی، بی تا: ۳۱۰).

در شهرهای آرمانی از جمله مدینه فاضله سعدی مردم زراندوز نیستند. در نظر سعدی مرد بخیل چون سنگ است و طلسم روی گنج که در نهایت شکسته خواهد شد.

زر اندر کف مردم دنیا پرست هنوز از برادر به سنگ اندر است
به سنگ اجل ناگهش بشکند به آسودگی گنج قسمت کنند

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۷)

هر اندازه که جود و سخا پسندیده و مطلوب است؛ بخل و خست ناپسند و ناروا و نامطلوب است. اگر اعتدال و میانه‌روی در هر امری را به عنوان یک صفت عالی و پسندیده اخلاقی بدانیم؛ آن‌گاه از افراط و تفریط و اسراف و تبذیر دوری می‌کنیم.

زر از بهر خوردن بود، ای پدر!
زر اندر کف مرد دنیا پرست
چو در زندگانی بدی باعیال
بخیل توانگر به دینار و سیم
از آن سال‌ها می بماند زرش
به سنگ اجل ناگهش بشکنند
پس از بردن و گرد کردن چو مور
سخن های سعدی مثال است و پند
دریغ است از این روی برتافتی

ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر
هنوز ای برادر به سنگ اندر است
گرت مرگ خواهند از ایشان منال
طلسمیست بالای گنجی مقیم
نه گردد طلسمی چنین بر سرش
به آسودگی گنج قسمت کنند
بخور پیش از آن کت خورد کرم گور
به کار آیدت، گر شوی کاربند
کزین روی دولت توان یافتی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۷)

۴.۰۴ ریا

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْلُغُوا صِدْقًا تَكْرُمًا بِالْمَنِّ وَالْأُذَى كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار باطل نکنید مانند کسی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارد (بقره/۲۶۴). در کتاب «معراج السعادة» آمده است: «آن عبارت است از طلب کردن اعتبار و منزلت در نزد مردم به وسیله افعال خیر و پسندیده یا آثاری که دلالت بر صفت کند و مراد از آثار داله بر خیر، افعالی است که خود آن افعال خیر نباشد و لیکن از آن پی به امور خیر توان برد مثل اظهار ضعف و بی حالی به جهت اظهار اینکه به فکر خدا یا احوال روز خبر افتاده است» (نراقی، بی تا: ۴۷۳).

سنایی گرفتار رنگ و ریا شدن را موجب ننگ انسان می‌داند که انسان را از جایگاه اصلی خود دور می‌کند:

مرد، پیر از بقای جانان شد
هر که او رنگ و بوی راست اسیر
هست پیر از ولایت دین است

با چنین عمر پیر نتوان شد
زن و کودک بود، نه مرد نه پیر
آنکه گویند پیر، پیر این است

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

دنیا از ریاکاری است که با رنگ و لعاب انسان را می‌فریبد و با غمازی او را گرفتار می‌کند:

در جهان بنگر از پی رازش	چه کنی رنگ و بوی غمازش
راز این کلبه نفس غماز است	عقل کل رازخانه رازست
سرنگون خیزد از سرای معاد	هر که روی از خرد نهد به جماد
که تو اندر جهان بدسازان	همچو رازی به دست غمازان

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۵۰-۱۵۱)

ریا عبارت است از طلب کردن اعتبار و منزلت در دل‌های مردم به وسیله صفات و خصال نیک و پسندیده یا آثاری دلالت بر صفت نیک و آن از اقسام جاه طلبی است. صفت زیبای اخلاص و پاکی و نقطه مقابلش صفت زشتی اخلاقی ریا، در گلستان زیبای آیات نورانی قرآن کریم و احادیث معصومین مورد تأکید قرار گرفته است. انسان مخلص در پرتو به دستورات الهی سعی دارد عبادتش خالصانه و به دور از تظاهر و خودنمایی باشد. امام علی(ع) می‌فرماید: «و عمل نیک انجام دهید بدون آنکه به ریا و خودنمایی مبتلا شوید؛ زیرا هر کس کاری برای غیر خدا انجام دهد خدا او را به همان غیر وا گذارد». در آرمانشهر سعدی شیرازی نیز، نسیم فرح بخش اخلاص به مشام می‌رسد. انسان ریاکار در این آرمانشهر، جایگاه و منزلتی ندارد و همواره مورد ملالت است.

سعدی نیز تحقق عبادت را به اخلاص و عبادت بدون اخلاص را فاقد ارزش می‌داند. او زنار زرتشتی را در صورتی که برای خوشایند مردم باشد با دلق صوفی برابر می‌داند:

عبادت به اخلاص نیک نکوست	وگرنه چه آید ز بی مغز پوست
چه زنار مغ بر میانت چه دلق	که در پوشی از بهر پندار خلق

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

سعدی از زبان بابای کوهی به کسانی که با ریا و تظاهر و در طلب شهرت و خودنمایی هستند، به اخلاص توصیه می‌کند و رسیدن به بهشت را با مکروریا محال می‌داند:

ندانی که بابای کوهی چه گفت	به مردی که ناموس را شب نخفت
برو جان بابا در اخلاص پیچ	که نتوانی از خلق رستن به هیچ

(همان)

سعدی ریاکاری در نماز و عبادات را کلید دوزخ می‌داند و چنین می‌گوید که خداوند سجاده آن نمازگزارانی را که با ریاکاری به راه سلوک می‌کنند، در آتش دوزخ می‌افکند:

کلید در دوزخ است آن نماز	که در چشم مردم گزاری دراز
اگر به جز حق می‌رود جاده‌ات	در آتش فشانند سجاده‌ات

(همان: ۱۴۳)

سعدی هشدار می‌دهد ای کسی که باطنت از پرهیزگاری خالی است و ظاهریت را به جامه‌ای از نیکونمایی آراسته‌ای، تو که فرش خانه‌ات بوریا است، پرده رنگارنگ می‌آویز (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۳):

این درونت برهنه از تقوا	کز برون جامه ریا داری
پرده هفت رنگ در مگذار	تو که در خانه بوریا داری

۵. عیب جویی

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات والذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرن منهم سخر الله منهم ولهم عذاب ألیم». کسانی که بر مؤمنانی که افزون بر صدقه واجب از روی میل صدقات مستحب نیز می‌دهند عیب می‌گیرند و همچنین از کسانی که در انفاق جز به اندازه توانشان نمی‌یابند عیب‌جویی می‌کنند و آنان را به ریشخند می‌گیرند بدانند که خدا آنان را به ریشخند می‌گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود (توبه/ ۷۹). در کتاب «معراج السعادة» در مورد عیب‌جویی آمده: «و این از علامت خباثت نفس و عیب ناک بودن صاحب آن است هرچه عیب دارد طالب عیوب مردم است بلکه هر که در آیات و اخبار ائمه اطهار (ع) تتبع داشته باشد بر او معلوم می‌شود که هر که در صدد عیب‌جویی مردم و رسوا کردن ایشان است، خبیث‌ترین افراد انسان و رذل‌ترین ایشان است» (نراقی، بی تا: ۱۷۰).

عیب‌جویی از جهل و گمراهی سرچشمه می‌گیرد:

جاهلی کفر و عاقلی دین است	عیب جوی آن و غیب جوی این است
کشد این را هوا سوی سجن	ببرد آن را خرد به علین

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۱۴)

حسادت باعث عیب‌جویی و بدخواهی می‌شود:

این‌گره که نام کردی خویش
هر یکی کژدمند با صد نیش
از جفا زشت گوی یکدگرند
وز حسد عیب جوی یکدگرند

(همان: ۱۸۰)

توجه به عیب‌جو حاصلی ندارد، باید از عیب چشم پوشید و عیب‌جویی نکرد:
دادخان را عدوش دشنامش
گشت خامش ز گفتن خامش
گفت از این ژاژ او چه آزارم
آنچه او گفت بیش بنگارم
گر چنانم، بشویم آن از خود
ور نیم با بدی چه گویم بد
مرد دین دار همچنین باشد
کز درون و برونش دین باشد

(همان)

عیب‌جویی از خویشتن بسیار پسندیده است و از پایه‌های تکامل روحی هر فردی محسوب می‌شود؛ یعنی انسان با مشاهده خود در آینه خودشناسی و کشف عیب و نقایص اخلاقی و برطرف کردن آن‌ها می‌تواند قدم مهمی در جهت رشد و تکامل خود بردارد. آن نوع عیب‌جویی که به منظور راهنمایی مردم به کارهای نیک و متوجه ساختن آنان به معایب کار خود صورت می‌گیرد، پسندیده و قابل تحسین است و از دیدگاه/امام جعفر صادق(ع) "بزرگ‌ترین هدیه انسانی" است اما گاهی انگیزه عیب‌جویی، تمسخر و تحقیر دیگران است. در ضمیر سعدی شیرازی بیان نقص، حتی از زبان دشمن راهنماست و موجب رفع عیوب. مگر نه این بود که مأمون از زبان کنیزکی شنید که به سبب بوی دهانش از وی به رنج است و گریزان، در صدد آن برآمد، یا حاتم/اصم به قولی خود را به کری زده بود تا از زبان دیگران بدی‌های خود را بشنود. پس:

دو گوش از پی صنع باری نکوست
دو گوش از پی صنع باری نکوست
دهان جای گفتار و دل جای هوش
دهان جای گفتار و دل جای هوش
ز عیب برادر فرو گیر و دوست
ز عیب برادر فرو گیر و دوست

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۷)

اما کسانی که زشت‌جویی در طبع آنان رسته است، از طاووس جز پای زشت را نمی‌بینند و همواره زبان به عیب‌جویی دیگران گشوده‌اند و سعدی شیرازه فکرشان را نادرست می‌داند:

کرا زشت خویی بود در سرشت
نبیند ز طاووس جز پای زشت
(همان: ۱۷۰)

۶. ظلم و ستم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾: این خلق خداست اینک به من نشان دهید کسانی غیر از اویند چه آفریده‌اند هیچ بلکه ستمگران در گمراهی آشکارند (لقمان/۱۱). طوسی ضد عدالت را در جنبه افراط "ظلم" و در جنبه تفریط "انظلام" ذکر می‌کند و در تعریف آن دو آورده است: «ظلم تحصیل اسباب معاش بود از راه وجوه ذمیمه. انظام تمکین دادن طالب اسباب معاش بود از غصب و نهب آن و انقیاد نمودن در فراگرفتن آن بی استخفافی بلکه بر طریق مذلت و به سبب آنکه وجوه توسل به اموال بسیار است. ظالم و خائن بسیار مال باشد منظم کم سرمایه و عادل متوسط حال» (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

سنایی ظلم را بیش‌تر در معنی اصطلاح عرفی آن به کار برده است و تقریباً در همه موارد روی سخنش با حاکمان و زمامداران است. وی به شدت این عمل مذموم را نکوهیده و تند و باصلابت به شاه می‌تازد. سنایی در بیت زیر، اگرچه با تعریض، اما با شجاعتی مثال زدنی، بهرام‌شاه غزنوی را ظالم نامیده است:

دولت اکنون ز امن و عدل جداست
هر که ظالم‌تر است، ملک او راست

(همان: ۳۱۲)

سنایی ظلم و ستم را عامل سقوط معرفی می‌کند و شاه ظالم را طوفانی ویرانگر برای جامعه می‌داند:

شاه جائز ز ملک و دین تنهاست
جان به انصاف و طبع در تنهاست
عدل شه نعمت خداوند است
جور او پای خـلق را بند است
شاه جائز چو موج طوفان است
زو خرابی خانه و جان است

(همان: ۲۹۶)

امام علی(ع) نیز شاه ظالم را بدترین مردم می‌داند: «بدترین مردم در نزد خدا پیشوایی است ستمگر، خود گمراه است و موجب گمراهی دیگران که سنت پذیرفته را

بمیراند و بدعت واگذارده را زنده گرداند و من از رسول خدا شنیدم که گفت: روز رستاخیز پیشوای ستمگر را بیاورند و او را نه یاری بود نه کسی که او را خواهد، سپس او را در دوزخ استوار ببندند» (نهیج البلاغه، ۱۳۷۰: ۱۶۸).

سنایی طبق شیوه معمول خود، برای بازداشتن شاه خودکامه از ظلم، با یادآوری مرگ، او را انذار می‌دهد:

ظالم ار مال و جان خلق ببرد
گرچه ام—روز ز ابلهی ستهد
نه هم آخرش می‌باید مرد
گور و محشر جواب او بدهد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۲۹۳)

در جهان مطلوب سعدی ستم و بیداد مذموم بود، از این رو کیفر دادن به عامل ظلم دوست بر فرمانروا واجب می‌نمود. در ولایتی که راهزنان قدرت یابند، لشکریان را مقصر می‌دانست و مسئول. به علاوه وقتی بازرگانان از شهری دل آزرده گردند در خیر بر آن شهر بسته می‌شود و هوشمندان چون آوازه رسم بد بشنوند دیگر بدان دیار نخواهند رفت. هر قدر دادگری در جهان اندیشه سعدی مطلوب است و سودمند، بیداد زشت است و زیان خیز. مقایسه این دو روش در «بوستان» مکرر است. جامعه عدالت پیشه‌ای که سعدی آرزومند است وقتی انسانی‌تر جلوه می‌کند که عاقبت بیدادگری در نظر گرفته می‌شود. از این رو گاه از سرنوشت دو برادر سخن می‌رود: یکی عادا و دیگری ظالم که اولی پس از مرگ به واسطه عقل و شفقت در جهان نامور شد و دیگری ستم ورزید و دشمن بر او تافت (یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۰). موضوع استبدادستیزی و مبارزه با ظلم و ظالم در آثار شیخ اجل سعدی که خود از جمله ستایشگران سلاطین به شمار می‌رود، به شکل و زبان خاص متجلی است. سعدی در «بوستان» از مردم آزاری، بی‌زاری می‌جوید و حکایت مردم آزاری را بیان می‌کند که در چاه افتاد، فریاد برآورد و کمک خواست. یکی بر سرش سنگی کوفت و گفت:

تو هرگز رسیدی به فریاد کس
که می‌خواهی امروز فریاد رس

(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۲)

از دیدگاه سعدی آزار رساندن به دیگران برای سودبخشی به خویش کاملاً مردود است. آزار رساندن به خلق لازمه انسانیت است. وی در مذمت مردم آزاری می‌گوید:

دل زبردستان نباید شکست
مبادا که روزی شوی زبردست
(همان: ۶۵)

مزن بر سر ناتوان دست زور
که روزی به پایش درافتی چو مور
(همان: ۶۶)

سعدی بر این مسأله تاکید می‌ورزد که جور و ستم باعث ویرانی مملکت می‌گردد و کسی که آگاه و عاقل باشد می‌تواند این رویداد را به راحتی پیش بینی کند:

خرابی و بدنامی آید ز جور
رسد پیش بین این سخن را به غور
رعیت نشاید به بیداد کشت
که مر سلطنت را پاهند و پشت
مراعات دهقان کن از بهر خویش
که مزدور خوشدل کند کار بیش
مروت نباشد بدی با کسی
کز او نیکویی دیده باشی بسی
(همان: ۱۷)

سعدی در باب اول حکایتی درباره یعقوب لیث صفاری آورده است که اگر حاکم ظالم باشد به انواع بلاها دچار می‌گردد و تا وقتی که از ظلم و ستم دست برد ندارد، دعای دیگران حتی اگر آن شخص *عبدالله تستری* عارف معروف چاره بیماری او این است:

تو را چاره از ظلم برگشتن است
نه بیچاره بی گنه کشتن است
مرا پنج روز دگر مانده گیر
دو روز دگر عیش خوش رانده گیر
نماند ستمکار بد روزگار
بماند بر او لعنت پایدار
(همان: ۶۹)

۷. شهوت

در «کیمیای سعادت» آمده است: «قوت شهوت چون به افراط بود آن را "شره" گویند و از آن شوخی و بی‌شرمی و پلیدی و بی‌مروتی و ناپاکی و حسد و خواری کشیدن از توانگران و حقیرداشتن درویشان و امثال این‌ها خیزد و اگر ناقص بود از وی سستی و نامردی بی‌خویشتنی خیزد و چون معتدل بود آن را عفت گویند» (غزالی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۳۰). امین نصرت هم در کتاب خود «جامع السعادة» می‌گوید: «و در حد افراط شهوت "شره" و در حد تفریط "خمود" را از رذایل عفت می‌داند و آزمندی و هرزگی و فرورفتن

در لذات و بازداشتن نفس از طلب آنچه برای بدن ضروری است را ازین نوع رذایل نام می‌برد» (نصرت، ۱۳۶۵: ۱۱۵). در «حدیقه» سنایی شهوت رذایلی است که انسان را از خوبی‌ها و نیکی‌ها محجوب می‌کند:

شهوة از جانت پاره باز کند	بر تو کار بتان دراز کند
آن چنان کرد شهوت محجوب	که ندانی همی تو خوک از خوب
هر که در دست این چنین دل ماند	تا ابد پای او فرو گل ماند

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۲۴-۱۲۶)

شهوت عمر انسان را به هدر می دهد او قادر به تشخیص مردم و دیو و دد نیست:	
عمر دادی به مکر و شهوت و زور	تو چه مردم، چه دیو و دد، چه ستور
بر سه دیو، ار از آدمی، یک دم	تو همان کن که دیو با آدم
شهوت اسب است و خشم سگ در تن	معتدل دار هر دو تا را در تن

(همان)

در بند شهوت و حرص و آز و طمع هرگز سیری نیابند اگر نفس شهوت پرست میدان پیدا کند و اگر هوای نفس و آزمندی در وجود آدمی رسوخ یابد خودداری از آن بسی صعب و سخت خواهد بود. دیو شهوت، دیو مرض و طمع را باید سرنگون ساخت. ظلمت در نور جایی ندارد و نور حق اگر گسترش یابد تاریکی را خواهد سترد. برای فراخی میدان حق بایستی سپاه ظلمت و شهوت را از میان به در کرد. از همین روست که سعدی نیز به طور مبسوط و در مواضع مختلف و با کلام بدان پرداخته است.

تو خود را از آن در چه انداختی	که چه را زره باز نشناختی
بر اوج فلک چون پرد جره باز	که در شهپرش بسته‌ای سنگ آرز؟
گرت دامن از چنگ شهوت رها	کنی، رفت تا سدره المنتهی
ندارند تن پروران آگهی	که پر معده باشد ز حکمت تهی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۱)

میر طاعت نفس شهوت پرست	که هر ساعتش قبله‌ای دیگر است
میر ای برادر به فرمانش دست	که هر کس که فرمان نبردش برست

(همان: ۱۴۰)

نتیجه بحث

از مزایای معنوی شعر فارسی وفور نصایح اخلاقی و رهنمودهای ارزشمندی است که در زمینه حکمت عملی و وظایف فردی و اجتماعی انسان توسط شاعرانی همچون سنایی و سعدی ارائه گردیده است. زمان سنایی و سعدی زمان شکست سیاسی و فشارهای اخلاقی حاصل از شکست‌های اقتصادی و سیاسی بود. پسندها و آرزوی سنایی در «حدیقه» و سعدی در «بوستان» بیش از دیگر آثار او جلوه‌گر است، به عبارت دیگر سعدی و سنایی مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته در «بوستان» و «حدیقه» تصویر کرده‌اند. در این کتاب‌های پر مغز از دنیای واقعی که آکنده است از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنی، و بیش‌تر تباهی و شقاوت کم‌تر سخن می‌رود، بلکه جهان «بوستان» همه نیکی و روشنی، پاکی دادگری و انسانیت است یعنی عالم چنانکه باید باشد، و به قول مولوی «شربت اندر شربت است». هدف «بوستان» و «حدیقه» تربیت روان و تصفیه قوای نفس و تقویت خیال و پرورش شور و عشق راهنمایی همه انواع عواطف و نیروهایی است که باید راه سعادت، دستگیر فرد بشر باشد. برای آنکه سقراط وار شنونده را به خود متکی سازد مباحث حکمی را عادی جلوه‌گر می‌سازد و با طرح حکایتی آغاز سخن می‌کند و برای بیان عقاید بیش‌تر زبان تمثیل و داستان را برمی‌گزیند و حرف‌های گفتنی خودش را در زبان شخصیت‌های داستان‌هایش می‌نهد و با بیان ساده و همه‌کس فهم، از زبان ایشان سخن می‌گوید. هدف «بوستان» و «حدیقه»، تربیت روان و تصفیه قوای نفس و تقویت خیال و پرورش شور و عشق و راهنمایی همه انواع عاطفه و نیروهایی است که باید در راه سعادت دستگیر افراد بشر باشد. سنایی شاعر توانا و عارف مسلکی از چهره‌های مشهور ادب فارسی بود. وی خواستار جامعه‌ای بافضیلت و به دور از رذایل و مفاسد اخلاقی و اجتماعی بود. سعدی و سنایی ارتباطی با دربار نداشتند و هر دو با وجود مداخله اندکی که داشتند تمایل به پند در آن‌ها داشته‌اند.

در هر دو منظومه مضامین اخلاقی یافت می‌شود که آبشخورهایش قرآن و حدیث می‌باشد. سنایی گاهی برای بیان مضامین اخلاقی مستقلاً از آیه یا حدیثی استفاده می‌کند و یا برخی حکایات و اشعار در تفسیر و توضیح آیه یا حدیثی سروده شده است. «بوستان» سعدی که مضامین اخلاقی انسان‌سازی در آن مطرح شده است و عمل به آن

انسان را به سعادت می‌رساند تحت تأثیر دستورات اسلام و علی‌الخصوص قرآن کریم و نهج البلاغه بوده است.



کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. ۱۳۶۶ش، *غرر الحکم و ذرر الکلم*، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری. مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله. ۱۳۸۱ش، *بوستان*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: امیرکبیر.
- سنایی، ابوالمجد. ۱۳۶۸ش، *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. ۱۳۶۳ش، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: چاپ و صحافی شرکت افست.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. ۱۳۷۴ش، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فناپی، ا. ۱۳۸۴ش، *دین در ترازوی اخلاق (پژوهشی در باب نسبت میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار)*، تهران: صراط.
- کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۳۴۸ش، *اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- مؤتمن، زین‌العابدین. ۱۳۵۲ش، *تحول شعر فارسی*، تهران: کتابخانه طهوری.
- نراقی، احمد بن محمد. بی تا، *معراج السعادة*، تهران: رشیدی.
- نصرت، امین. ۱۳۶۵ش، *اخلاق، اقتباس و ترجمه از تهذیب الأخلاق*، بی جا: بی نا.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۱ش، *چشمه روشن*، تهران: علمی.

مقالات

- نصر اصفهانی، علی. ۱۳۸۷ش، «بررسی تطبیقی دیدگاه سعدی و اندیشمندان غربی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۳، شماره ۹، صص ۱۸۷-۲۰۴.

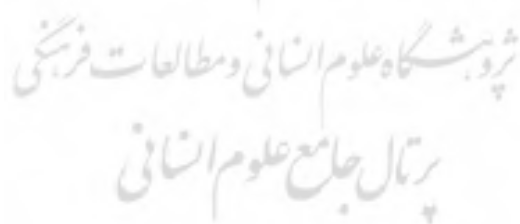
Bibliography

- The Holy Quran. Translated by Mohammad Mehdi Fooladvand.
Nahj Al-Balagha. Translated by Mohammad Dashti.

- Tamimi Amadi, Abdul Wahed 1987, Gharr al-Hakam wa Durr al-Kalam, commentary by Jamaluddin Mohammad Khansari. Introduction, correction and suspension of Mir Jalaluddin Hosseini Armavi, Tehran: University of Tehran Press.
- Saadi, Musharraf al-Din Mosleh bin Abdullah. 2002, Bustan, edited by Gholam Hossein Yousefi, Tehran: Amirkabir.
- Sanai, Abu al-Majd 1989, Hadighat Al-Haghighat and Tarighat Al-Shariat, edited by Modarres Razavi, Tehran: University of Tehran.
- Tusi, Khawaja Nasir al-Din. 1984, Naseri ethics, edited by Mojtaba Minavi and Alireza Heidari, Tehran: Offset Printing Company.
- Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad. 1995, Alchemy of Happiness, by Hossein Khadio Jam, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Fanaei, A. 2005, Religion on the Balance of Ethics (Research on the Relationship between Religious Ethics and Secular Ethics), Tehran: Sarat.
- Kelini, Muhammad ibn Yaqub 1969, Sufficient Principles, translated by Seyed Javad Mostafavi, Tehran: Ahlul Bayt (AS) Culture Publishing Office.
- Motamen, Zein Al-Abedin, The Evolution of Persian Poetry, Tehran: Tahoori Library.
- Naraqj, Ahmad bin Muhammad, no date, Ascension of Happiness, Tehran: Rashidi.
- Nusrat, Amin 1986, Ethics, adaptation and translation of the refinement of ethics, no place: Bina.
- Yousefi, Ghulam Hussain 1992, Cheshmeh Roshan, Tehran: Scientific.

Articles

- Nasr Isfahani, Ali 2008, "Comparative study of Saadi and Western thinkers", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Jiroft Azad University, Volume 3, Number 9, pp. 187-204.



A Comparative Study of Moral Vices in Sanai's Hadighat Al-Haghigha and Saadi's Bustan

Date of Received: February 5, 2019

Date of Acceptance: June 7, 2020

Khadijeh Farjadzadeh

PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University of Mashhad. farjadzadeh@gmail.com

Javad Mehraban ghezelhesar

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Mashhad. drjavadmehraban@gmail.com

Corresponding author: Khadijeh Farjadzadeh

Abstract

Moral advice and teachings have always been among the prominent concepts of poetry, and Sanai and Saadi are among the ethic-centered poets. In this study, we have conducted a comparative study of ethical themes in Sanai's "Hadighah al-Haghighah" and Saadi's "Bustan" with a content analysis approach. After an introduction to ethics and moral themes, the author has focused on the ideas of Sanai and Saadi in the two works based on the struggle against the soul, and in these areas, verses from the Qur'an, hadiths and poems that has been a proof of this, has been used extensively and it has been considered in the conclusion. In the end, it was achieved that the common axis of the moral teachings of Sanai "Hadighah al-Haghighah" and Saadi "Bustan" was human happiness. With a fluent language and a mystical expression and a Shari'a-oriented view, Sanai invites his audience to observe moral virtues and avoid moral vices in order to reform society. Saadi also calls on his ideal man, in any social order, to fight sensually and morally.

Keywords: moral themes, reprehensible traits, educational poetry, moral teacher.